



خانوادگی و عاطفی نیز با مخاطب عام ارتباطی عمیق برقرار کند.

دهه هشتاد، دوره‌ای بود که سینمای دفاع مقدس بیش از هر زمان دیگر به سمت ترکیب حماسه با تکنیک حرکت کرد. اگر در دهه‌های پیشین، روایت و پیام در اولویت بودند، در این دهه فرم و فنی بودن اثر جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. «دوئل» استانداردهای بصری سینمای ایران را ارتقا داد، «روز سوم» به بازخوانی مقاومت مردمی پرداخت و «میم مثل مادر» با نگاهی اجتماعی و عاطفی، پیامدهای پسا جنگ را به قلب خانواده‌ها کشاند. به این ترتیب، ژانر دفاع مقدس در دهه هشتاد توانست هم تماشاگر عام را در سالن‌ها حفظ کند و هم اعتبار هنری در جشنواره‌ها به دست آورد.

دهه نود؛ ورود نسل جدید کارگردانان

دهه نود را می‌توان دوران بازگشت به واقع‌گرایی در سینمای دفاع مقدس دانست؛ نسلی تازه از فیلمسازان که با فاصله گرفتن از زبان شعاری، کوشیدند جنگ را با نگاهی مستندگونه و نزدیک به واقعیت بازآفرینی کنند. محمدحسین مهدویان با «ایستاده در غبار» (۱۳۹۴) زندگی احمد متوسلیان را به تصویر کشید و با ترکیب اسناد صوتی و بازآفرینی دقیق موقعیت‌ها، سبکی تازه وارد این ژانر کرد. فیلم «سیمرغ بهترین فیلم جشنواره فجر را گرفت و مورد توجه منتقدان و تماشاگران قرار گرفت.

دو سال بعد، بهرام توکلی با «تنگه ابوقریب» (۱۳۹۶) تجربه‌ای حماسی اما واقع‌گرایانه ارائه داد؛ فیلمی که همزمان فروش بیش از ۱۰ میلیارد تومان در گیشه داشت و با ۶ سیمرغ بلورین، یکی از موفق‌ترین آثار دفاع مقدس در دو دهه اخیر لقب گرفت. این فیلم نشان داد که اگر روایت درست و تولید باکیفیت باشد، ژانر جنگ هنوز هم می‌تواند به اثری پر مخاطب بدل شود.

در این دهه دو فیلم بسیار پر سر و صدا نیز ساخته شد؛ چ آخرین ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا در سینمای دفاع مقدس محسوب می‌شود. فیلمی متمرکز بر بخشی از زندگی شهید مصطفی چمران به عنوان یکی از شاخص‌ترین شهدای جنگ. فیلمی که مخاطب را، حتی مخاطب ناآشنا با چمران را با خود همراه می‌کند، به دل پس‌کوپه‌های پاوه‌ی جنگ زده می‌رود و به جای پاسخ به پرسش‌ها، در ذهن مخاطب سوال ایجاد می‌کند و او را به فکر وامی‌دارد.

کارگردان در نمایش وجه دلخراش جنگ نیز ابتکاری در حد و اندازه سکانس تماشایی سقوط هلیکوپتر دارد که اثر آن تا مدت‌ها در ذهن بیننده تثبیت می‌شود.

فیلم دیگر ساخته نرگس آبیاری بود؛ در میان جوش و خروش سنگرها و فیلم‌های بیوگرافی درباره زندگی شهدا، جای خالی اثری احساس می‌شد که به یکی از پیچیده‌ترین و زیباترین

۱۴۰۰؛ روایت‌های انسانی و بازگشت قهرمانان

در دهه ۱۴۰۰، سینمای دفاع مقدس مسیری تازه را تجربه کرد. اگر دهه شصت به حماسه، دهه هفتاد به بازاندیشی، دهه هشتاد به تکنیک و دهه نود به واقع‌گرایی شناخته می‌شد، دهه ۱۴۰۰ دوره‌ای بود که روایت‌های انسانی، پرتره‌های قهرمانان و نقش زنان در متن تاریخ جنگ پرتنگ‌تر شد.

فیلم «موقعیت مهدی» (۱۴۰۰) ساخته هادی حجازی‌فر سرآغاز این روند بود؛ روایتی صمیمی از زندگی شهید مهدی باکری که با نگاهی ساده اما تأثیرگذار توانست سیمرغ بهترین فیلم از نگاه تماشاگران جشنواره فجر را به دست آورد. این اثر، بار دیگر نشان داد که اگر قهرمان جنگ در قالبی انسانی و باورپذیر تصویر شود، می‌تواند مخاطب امروز را هم درگیر کند. در همان سال، «دسته دختران» منیر قیدی زاویه‌ای متفاوت گشود و به مقاومت زنان در خرمشهر پرداخت؛ فیلمی که هم از منظر تاریخی و هم از منظر اجتماعی تجربه‌ای تازه در ژانر دفاع مقدس محسوب می‌شد.

دو سال بعد، موج تازه‌ای با فیلم «غریب» (۱۴۰۱) محمدحسین لطیفی شکل گرفت؛ روایتی از زندگی شهید محمد بروجردی که هم در جشنواره فجر با پنج سیمرغ بلورین بدرخشید و هم در گیشه به فروشی نزدیک به صد میلیارد تومان رسید. این فیلم اثبات کرد که سینمای دفاع مقدس همچنان ظرفیت جذب مخاطب گسترده را دارد، به شرط آنکه روایت، ریشه در تاریخ و شخصیت‌های واقعی داشته باشد. در همان سال، «پالایشگاه» ساخته مهرداد خوشبخت با نگاهی متفاوت به مقاومت کارگران و مهندسان صنعتی در سال‌های آغاز جنگ پرداخت و نشان داد که ژانر دفاع مقدس صرفاً محدود به میدان نبرد نیست، بلکه روایت پایداری ملی است.

در ادامه، فیلم «مجنون» (۱۴۰۲) به کارگردانی مهدی شامحمدی با تمرکز بر زندگی شهید مهدی زین‌الدین توانست سیمرغ بهترین فیلم جشنواره فجر را کسب کند. این اثر بیش از هر چیز به پرتره‌پردازی قهرمان

دهه هشتاد، دوره‌ای بود که سینمای دفاع مقدس بیش از هر زمان دیگر به سمت ترکیب حماسه با تکنیک حرکت کرد. اگر در دهه‌های پیشین، روایت و پیام در اولویت بودند، در این دهه فرم و فنی بودن اثر جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد.

ارتباطات انسانی در بستر جنگ بپردازد. رابطه مادر و فرزند گمنام‌اش و هر آنچه متعلقات این ارتباط را فراهم می‌کند، از نکات شاخصی بود که نرگس آبیاری آن را دریافت و در شیار ۱۴۳ به نمایش گذاشت.

در همین دهه، نگاه اجتماعی و کمتر روایت‌شده نیز پرتنگ‌تر شد. «ویلاهی‌ها» (۱۳۹۵) منیر قیدی، با تمرکز بر نقش زنان و خانواده‌های رزمندگان، زاویه‌ای متفاوت را وارد ژانر کرد و تحسین بسیاری از منتقدان را برانگیخت. مهدویان درباره «ایستاده در غبار» جمله‌ای گفت که به نوعی راهبرد نسل تازه فیلمسازان را خلاصه می‌کند: «خواستیم قهرمان را از دل روایت مستند بسازم، نه از شعار.»

